

# دوتالارودکی

آیا بحث دربارهٔ این رمان و گفتگویی سرگشوده با سولژنیستین رقم محصول غلّه شوروی را پائین می‌آورد یا، به عکس، کارکرد کلخوزها را بالامی‌برد؟ چرا مثلاً بالزاک، که در پرتو دوشمعل مذهب و سلطنت (حقیقت را) می‌نوشت، در شوروی بی‌خطر است؟ و چرا سولژنیستین، که در پرتو مذهب و روح دموکراسی می‌نویسد، در آنجا دشمن مردم است؟

«اوت چهارده»، اثر سروان سولژنیستین شجاع، که دوبار در جبههٔ جنگ نشان دلیری گرفته است، اگر در دسامبر ۱۹۴۴ منتشر می‌شد، به عنوان سرودی میهنی به افتخار کشور بزرگ شوروی با درود و تهنیت مواجه می‌گشت. و در ۱۹۵۰، رمان این تبعیدی «اردوگاه تربیت از طریق کار» در شمال قزاقستان به عنوان یک «سند جعلی» ساخته کارگاه‌های ضد کمونیستی نیویورک به شمار می‌رفت. و در ۱۹۶۲، پس از مرگ استالین، در اوج «کنگرهٔ بیستم» و اعادهٔ حیثیت بی‌گناهان، «اوت چهارده» با قید احتیاط به عنوان اشتراک‌مسابی تاریخی مهم در شناخت دوره‌ای بررسی‌نشده از تاریخ شوروی و پایان حکومت سابق شمرده می‌شد.

و در ۱۹۷۲ . . . و در ۱۹۸۲ . . .

ترجمهٔ ابوالحسن نجفی

در آخرین ماه سال ۵۱ گروه ایرانی تهران دو اپرای دیگر از جاکومو پوچینی بر روی صحنه آورد. پوچینی از آهنگسازانی است که تاکنون آثار بسیاری از او در تالار رودکی اجرا شده است. اپراهای «جانی اسکیکی» و «ایل تابارو» (شکل) از آخرین آثاری است که بوسیلهٔ این هنرمند تصنیف شده است.

پوچینی یکی از بزرگترین آهنگسازان مکتب «وریسم» ایتالیا و باعثان بسیاری از ناقدان موسیقی، یکی از بانفوذترین آهنگسازان این مکتب است و «وریسم» تقریباً معادل «ناتورالیسم» در ادبیات بود. این شیوهٔ در زمانی توانست تمام جنبه‌های هنری را تسخیر کند، که رمانتیسم کم و بیش در غالب زمینه‌ها ریشه دوانده بود و بسیاری از هنرمندان

بزرگ آلمانی تحت تأثیر آن بودند. وردی آهنگساز بزرگ ایتالیایی از جمله هنرمندانی است که در رأس مکتب رمانتیک ایتالیا قرار گرفته بود. در چنین شرایطی با پیدایش «وریسم» هنرمندان به نوعی واقع‌گرایی همه‌جانبه دست یافتند و در آثار خود به مسائل حقیقی و روزمرهٔ زندگی پرداختند.

پوچینی پیش از سایر آهنگسازان به این شیوه روی آورد و در آثار خود مسائل مردم و واقعیات زندگی آنها را منعکس ساخت. اپراهای «جانی اسکیکی» و «ایل تابارو» از آثاری است که این هنرمند در سالهای آخر عمر خود و در حالیکه بسختی پایبند «وریسم» بود، تصنیف کرد. پس از تصنیف این دو اثر پوچینی تنها یکبار دیگر دست

به آفرینش موسیقی زد، اپرای «توراندخت» که آخرین کار این آهنگساز است در اثر مرگ او ناتمام ماند. توراندخت، آخرین و به گفته بسیاری بهترین اثر اپرایی پوجینی، بعدها بوسیله یک آهنگساز ایتالیایی بنام آلفانو تکمیل شد و در اپرای «اسکالا»ی میلان به روی صحنه آمد.

«ایل تابارو» و «جانی اسکیکي» به کارگردانی عنایت رضائی بروی صحنه آمد و رهبری ارکستر اپرا را در این اجرا هکتور اوربون رهبر میهمان برعهده داشت.

«جانی اسکیکي» ماجرای مرد ثروتمندی است که تمام تردبکانش چشم به مال او دوخته اند و در انتظار مرگش هستند ویرسرتقسیم اموال او بایکدیگر اختلاف دارند سرانجام مرگ بسراغ بوزوی ثروتمند می آید و در این هنگام است که وارثینش متوجه می شوند که او تمامی ثروت خود را به کلیسا بخشیده است.

خانواده بوزو از جانی اسکیکي که جوان فوق العاده با هوش و زرنگی است می خواهند که باحیله ای ثروت پیرمرد را به آنها بازگرداند. اسکیکي لباسهای بوزو را می پوشد و در بستر او می خوابد و وکیل متوفی را که هنوز از مرگ موکلش بیخبر است بنزد خود می خواند و درحالی که نقش بوزو را ایفا می کند، از او می خواهد که وصیتنامه

تازه ای برایش تنظیم کند. وکیل بی خبر از همه جا اینکار را می کند و پس از رفتن او، اقوام بوزو بتصور اینکه باینترتیب صاحب ثروت زیادی شده اند، بسراغ اسکیکي می آیند. غافل از اینکه اسکیکي تمام ثروت بوزو را به خودش بخشیده است.

از بستگان پیرمرد هیچ کاری ساخته نیست و ناگزیر حقیقت را می پذیرند و از ترس اینکه نامشان به عنوان شریک جرم به میان آید ناچار می شوند برای همیشه در این مورد سکوت کنند.

داستان «ایل تابارو» یا شل ماجرای مردی است که به خیانت زن جوان و زیبایش پی می برد و معشوق همسرش را به قتل می رساند. داستان این اپرا حاوی هیچ نکته تازه ای نیست و در آن همان ماجرای همیشگی خیانت زن به شوهر مطرح شده است.

خوانندگان اپرای جانی اسکیکي و ایل تابارو عبارت بودند از:

منیرو کیلی - آلتوش ملکچیان - آلت ملکچیان - جوزیه سکالکو - اینگرید رضائی و آلت ملکچیان. در همین ماه، پری ثمر خواننده متسوپرانوی اپراهای اروپا که چند ماه قبل نیز برای اجرای نقش کارمن در اپرای کارمن به ایران سفر کرد و در این نقش سخت مورد توجه قرار گرفت سفر کوتاهی به ایران کرد و در یک رسییتال آواز شرکت کرد.

پری ثمر در این برنامه آثاری از چایکوفسکی، مالر، دورژاک، روسینی و وردی را به اجرا در آورد. این خواننده از معدود خوانندگان است که روی صحنه قدرت بسیار دارد و می تواند تمامی حالات و احساسات گوناگون را در چهره و بدن خود منعکس سازد.

پری ثمر به مسأله بازی و اجرای صحنه ای اهمیت بسیار می دهد و معتقد است که یک خواننده، تنها با صدای خوب بهیچ وجه نمی تواند صحنه اپرا را تسخیر کند.

توجه باین مسأله در برنامه پری ثمر به خوبی دیده می شود و شنونده به خوبی حس می کرد که این خواننده بیش از اینکه یک اجرا کننده صرف باشد، سعی می کند موسیقی و نقش خود را حس کند تا در مرحله بعدی بتواند این حس را بخوبی در خود منعکس سازد.

احتمالاً در فصل هنری آینده نیز شاهد اجرای برنامه هایی از این هنرمند در ایران خواهیم بود که از آن جمله است اجرای نقش ماری در اپرای «بوریس گودوف» اثر موسورگسکی که در فصل هنری آینده در تالار رودکی به روی صحنه خواهد آمد.

برنامه های نوروزی در تالار رودکی با چند رقص ملی و باله «شهرزاد» آغاز شد. در همین ماه سازمان فولکلور ایران رقص «هفت پیکر» و رقص «کهکیلو» را برای

مجله هنر و ادبیات



نخستین بار عرضه کرد. رابرت دووارن طراح این رقص‌ها، هفت پیکر را با اقتباس از منظومه هفت پیکر نظامی تنظیم کرده‌است و برای بدست آوردن تصویری از حرکات رقص و لباسهای زمان بهرام گور از تصاویری که در کتابهای مینیاتور و سایر کتابها موجود بوده، استفاده کرده است. دووارن بهیچوجه در این کار خود موفق نیست و تصویری که از این منظومه غنی و سرشار به دست می‌دهد، بسیار سطحی و حتی گاه مبتذل است.

در همین ماه اپرای «پردیس و پریسا» برای نخستین بار در تالار رودکی به روی صحنه آمد.

این اپرا اولین اثر ایرانی است که مخصوص کودکان و نوجوانان نوشته شده است.

«پردیس و پریسا» آخرین ساختهٔ اپرایی لوریس چکناوریان آهنگساز جوان و موفق ایرانی، و نخستین متن اپرایی نوشتهٔ محمود خوشنام است.

چکناوریان در زمینهٔ رهبری ارکستر و آهنگسازی تجربهٔ بسیار دارد و تاکنون آثار بسیاری برای باله، فیلم‌های سینمایی، فیلم‌های کوتاه و قطعات ارکسترال نوشته است و در حال حاضر رهبری دائمی ارکستر اپرای تهران را نیز بر عهده دارد. محمود خوشنام در زمینهٔ ترجمهٔ متن اپرا تاکنون چندین بار دست به تجربه زده است که آخرین



شماره دوم اسفند ماه مطالعات فرهنگی  
 مجله سال جامع علوم انسانی

دو صحنه از اپرای پردیس و پریسا

آنها ، كمك كمك مریخی‌ها ، اثر شاد و کود کانه‌ای بود که چندی پیش در تالار رودکی بروی صحنه آمد . پردیس و پریسا ، حاصل همکاری این دو با گروه دیگری از هنرمندان تالار رودکی است . پروین سرلک متن اولیه این اپرا را نوشته و عنایت رضائی کارگردانی آنرا ، بنابه گفته خود ، هر چه ساده‌تر و نزدیک‌تر به دید واقعی يك كودك ، انجام داده است .

كوشش همه جانبه دست اندر- کاران بروی صحنه آوردن این اپرا ، بیشتر معطوف به این نکته بوده که کود کانه بودن اپرا ، معنای سطحی بودن یا تنها سرگرم کننده بودن پیدا نکند . این‌ها کوشیده‌اند محتوای کم و بیش عمیق و پرمغزی را در قالب يك اثر سرگرم کننده پیاده کنند ، بطوریکه بچه‌ای که آنها می‌بیند ضمن سرگرم شدن کمی هم به فکر بیفتد و حس شجاعت و فداکاری در او تقویت شود . از اینرو در غالب لحظات « پردیس و پریسا » فرمی استعاری دارد که می‌تواند حتی برای بزرگترها نیز معنایی داشته باشد . موسیقی این اپرا نیز هلودیها و بخش‌های زیبایی دارد که برای بزرگسالان هم می‌تواند بسیار دوست داشتنی باشد .

پروین سرلک نویسنده داستان که تم اصلی ماجرا را جستجوها و كوشش‌های پسر کوچکی برای نجات دوست دخترش ، که بوسیله

دیو ، یا عبارتی سمبول بدیها ، روبرو شده‌است ، قرار داده است ، می‌گوید :

« چرا باید مثل خیلی‌ها فکر کنیم که داستان‌های رمانتیک ، دیگر در زمان ما جایی ندارد . بنظر من برعکس ، درست الان است که ما وبخصوص کودکان ما به اینگونه داستانها نیاز دارند ، زمانی که تمام فیلمها ، کتابها و . . . مسائلی جز سسک و خشونت و جنگ را منعکس نمی‌کنند . امروز است که باید دیگر بار به بچه‌ها یادآوری کنیم که خوبی و شجاعت جای والای دارد » . محمود خوشنام نویسنده متن اپرای « پردیس و پریسا » معتقد است :

« بهتر بود اگر من این متن را بصورت موزون می‌نوشتیم ، این چیزی بود که از آغاز در اندیشه آن بودم ولی بسبب محدودیت‌های کار ، از جمله اینکه ناگزیر بودم برخلاف روش معمول ، متن را در قالب موسیقی موجود بنویسم ، عملی نشده است . البته قسمتهای گفتگویی را توانسته‌ام به شکلی موزون بنویسم ولی در سایر قسمتها زبان اپرا را نوعی زبان ساده ادبی ، انتخاب کرده‌ام . »

بهر حال اپرای « پردیس و پریسا » گرچه از نظر اجرایی ضعف‌های بسیار دارد و در کارگردانی آن گاه مبالغه‌های بی‌موردی بکاررفته است که از زیبایی صحنه می‌کاهد ، تجربه بسیار موثقی است و می‌تواند نخستین

گام درست و صحیح در جهت ایجاد يك اپرای ایرانی باشد .

برنامه‌های اردیبهشت ماه تالار رودکی با چند رقص فولکلوریک و موسیقی سبک آغاز شد و در نیمه اول این ماه اپرای « اکسیر عشق » اثر : دونیزتی برای نخستین بار بروی صحنه رفت . دونیزتی از آهنگسازان ایتالیاست که نخستین اپرای خود را در سال ۱۸۱۸ به اجرا درآورد . از آن پس دونیزتی سفر به دور اروپا را شروع کرد . این سالها برای او از لحاظ کمی ، حاصل بسیاری دربی داشت ، در آلمان او نیز نتوانست از موج شدید كوشش در تولید هر چه بیشتر ، که بیشتر آهنگسازان آنروز ایتالیا را بدنبال خود کشیده بود ، برکنار بماند .

آثار دونیزتی ، از لحاظ کمیت ، در میان آثار دیگر آهنگسازان ، چشمگیرتر است . او توانست در عرض ۲۷ سال فعالیت هنری ، بیش از هفتاد اپرا بنویسد ، طبیعی است که تمامی این آثار دارای ارزشهای عمیق موزیکال نبودند و تنها چند اثر در میان آن‌ها آثار او درخشندگی خاصی داشتند و از آثار ممتاز دوران خود بشمار می‌آمدند .

« لوجیادی لاهرمور » ، « دختر گروهان » ، « دن پاسکواله » و « اکسیر عشق » . « هانس هارتلب » کارگردان میهمان این اثر كوشش کرده است که روابط و وقایع روی

صحنه را هر چه منعطفی‌تر و واقع -  
گرایانه‌تر نشان دهد و از این رو در  
کار خود موفق است و «اکسیر عشق»  
را در حد يك اپرا كميك ، موفق  
بر روی صحنه می‌آورد .

ماجرای این اپرا داستان جوان  
ساده‌لوحی بنام نمورینو است که  
دل‌باخته زیباترین و ثروتمندترین  
دختر دهکده خودش می‌شود .  
دخترک توجهی به او ندارد و جوان  
از این قضیه سخت در رنج است .  
در همین هنگام يك حکیم‌باشی  
دوره‌گرد به دهکده می‌آید و برای  
داروهای خود تبلیغ بسیار می‌کند ،  
از جمله ادعا می‌کند که اکسیری  
دارد که خوردن آن هر جوانی را  
در عشق پیروز می‌کند . نمورینو  
پول کلانی به این مرد می‌دهد و مقدار  
بسیاری از اکسیر عشق ورامی خورد .

چیزی نمی‌گذرد که توجه  
معشوقه بی‌وفا به نمورینو جلب  
می‌شود و او که این را در اثر  
معجزه آسای «اکسیر عشق» می‌داند ،  
تبلیغ بسیاری برای این دارو می‌کند  
و به طبیب پول بسیاری می‌دهد .  
در حالیکه این توجه دلیلی جز این  
ندارد که در دهکده شایع شده که  
ارث هنگفتی به نمورینو رسیده است .  
برنامه دیگری که در اردیبهشت  
ماه برای اولین بار اجرا شد ، باله  
«بایادر» اثر مینکوس بود . «بایادر»  
بمعنای رقاصه معبد است ، و رقاصه  
معبد دختری است که از کودکی او را  
وقف معبد می‌کنند تا در آنجا با

هنرهای مختلف از جمله رقص آشنا  
شود .

مینکوس در اصل اتریشی است  
ولی بیشتر عمر خود را در روسیه  
گذرانده است . این آهنگساز قطعات  
بسیاری تصنیف کرده است که در میان  
آنها آثاری که برای باله نوشته ،  
همواره موفقیت بیشتری بدست  
آورده است .

«بایادر» از مشهورترین آثار  
مینکوس است که در سال ۱۸۷۷  
برای نخستین بار در سن پترزبورگ  
بر روی صحنه رفت ، در این اجرا  
ماریوس پتینیا طراح مشهور ، این  
اثر را طراحی کرد . «بایادر»  
داستان ساده و موسیقی زیبایی دارد  
و بجهت امکانات مختلف اجرایی که  
داشته ، همواره مورد توجه طراحان  
مختلف بوده و تا کنون با طراحی‌های  
گوناگونی عرضه شده است . ناگالیا  
کنوس طراح میهمان باله بایادر که  
این اثر را در تالار رودکی به روی  
صحنه آورد آنرا بر اساس طراحی  
پتینیا و تنها با کمی تغییر به اجرا  
درآورد ،  
ملیکاسایرووا و منظر بورخانف  
که از سولیستهای مشهور شوروی  
و هر دو از فارغ التحصیلان آموزشگاه  
رقص لنینگراد هستند ، به عنوان  
میهمان در باله «بایادر» شرکت  
کردند و نقشهای اصلی آنرا بر عهده  
گرفتند .

فرشاد سنجری یکبار دیگر در  
اردیبهشت ماه رهبری ارکستر

سنفونیک تهران را بر عهده گرفت و  
آثاری از موسورگسکی ، اشتراوس ،  
و برامس را به اجرا درآورد .  
تکنواز این برنامه یوزف شیچی  
گولسکی نوازنده هورن بود . این  
برنامه یکی از بهترین برنامه‌های ماه  
گذشته تالار رودکی بود . در همین  
ماه سازمان فولکلور ایران رقصهای  
«عروسی شوشتری» را اجرا کرد  
که برای اولین بار در تالار رودکی  
به روی صحنه می‌رفت و پری زنگنه  
خواننده آوازهای اپرایی و ایرانی  
يك قطعه آوازی بنام «ای نوع بشر»  
در برنامه موسیقی ایرانی اجرا کرد .  
از برنامه‌های خوب اردیبهشت  
ماه تالار رودکی رسیتال آواز  
اولین لیر خواننده اپرایی متر و پولیتن  
نیویورک بود .

صدای این خواننده از وسعت  
بسیاری برخوردار است و از این رو  
او در خواندن آواز محدودیتی  
ندارد و آثار موسیقیدانان قدیم را  
با همان قدرتی اجرا می‌کند که آثار  
معاصرانی چون اورف و شوبرگ  
را . این خواننده در برنامه خود  
آثاری از شوپرت ، راخمانینف ،  
بتهوون ، چایکوفسکی و اشتراوس  
را به اجرا درآورد .